

# مادر بزرگهای وطنمان سخت عصبانی خواهند شد

● مهدی کاموس

◀ داستان همانند داستانهای دیکنز به موقعیت اجتماعی کودکان بی سرپرست می پردازد.

◀ نویسنده توانسته است ویژگیها و اصول ادبیات نوجوان را رعایت کند.

◀ با تغییر زاویه دید، داستان می تواند ارتباط بیشتری با مخاطب برقرار کند.

◀ داستان، کودکان را تشویق به شرابخواری برای غلبه بر اضطراب و تنهایی می کند.

داستان اما نمایش چگونگی زندگی و پرورش «کال» در میان گیر و دارها و کشمکشهای او با آدمها و اتفاقات اطرافش است.

موضوعهای مطرح شده در داستان اما را به طور اجمالی بررسی می کنیم:

۱- تأثیر اختلافات و دعوای خانوادگی بر کودکان و تا حدودی تأثیر فروپاشی نظام خانواده بر تربیت کودکان. البته در این داستان، بیشتر بر تأثیر الکلیسم بر این فروپاشی تأکید شده است.

۲- مسئله آموزش، تحصیل و مدرسه رفتن کودکان.

۳- رابطه کودکان با دنیای ماشینی، قاعده مند و اداری اطرافشان که چگونگی آشنا شدن آنها با مشکلات دنیای اطرافشان را مطرح می کند (مراجعه

شود به فصل سوم با عنوان «کال و اما به اداره می روند») ۴- پدیده شکاف بین نسلها. این مسئله در فصلهای دوم و یازدهم و سیزدهم بیشتر دیده می شود؛ بخصوص در پایان فصل دوم که از زاویه دید مادر بزرگ روایت می شود:

«کال خیلی زود فهمید که اینجا مثل خانه خودشان نیست. امان از دست این تربیت امروزی... من مال زمان دیگری هستم. ماها این قدر، چطور بگویم؟ ولنگ و واز نبودیم. البته ولنگ و واز اصطلاح درستی نیست. آدمهای امروز از لخت بودندن خجالت نمی کشند. اما من نمی توانم. کال باید سعی کند بفهمد» (ص ۲۳).

۵- دنیای کودکانه بچه ها در ارتباط با همسن و سالهای خود و عالم بازی کودکان. (فصل پنجم؛ «اما می خواهد عدالت اجرا شود»).

۶- سفر کردن، لذت، هیجان، شادی و تجربه ای که کودکان در سفر دارند و شناختی که در سفر از دنیای اطرافشان به دست می آورند. (فصل ششم؛ «کال و اما به مسافرت می روند»).

۷- موضوع نسل کهنسال، بازنشسته و پدیده «خانه سالمندان» در سراسر داستان، بخصوص در فصل دوازدهم؛ «کال و اما به خانه سالمندان می روند» به این مسئله پرداخته شده است.

۸- آینده و سرنوشت کودکان یتیم و بی سرپرست. و موضوعهای دیگری که بیشتر به مسائل آینده کودکان بی سرپرست و تعلیم و تربیت کودکان، بخصوص در سنین پنج تا ده سالگی - که دوره مهمی است - مربوط می شود و به مسائل مربوط به زندگی پیران و کهنسالان می پردازد.

نگاهی به موضوعهای مطرح شده در داستان اما، گذشته از اینکه با وجود مواردی مانند سرنوشت کودکان بی سرپرست، تأکید بر روی مسئله آموزش و سوادآموزی، تفاوت دنیای کودکان با جهان بزرگسالان و سفر، چارچوب و فضای داستانهای «چارلز دیکنز» را القا و اثبات می کند، نشانگر این است که «پیترها تلینگ» توانسته است ویژگیها و اصول ادبیات نوجوان را در اثرش رعایت و اجرا کند و در این کار - البته بر اساس فرهنگ و آداب و رسوم کشور خودش - موفق باشد.

موارد زیر به خوبی در اثر «هارتلینگ» دیده می شود:

الف - آماده کردن کودک برای شناختن، دوست داشتن و ساختن محیط.

ب - شناساندن کودک به خویشتن.

ج - علاقه مند کردن و تشویق کودک به مطالعه و سوادآموزی.

د - ایجاد و تقویت صلح در جهان و روحیه صلحجویی در کودکان.

روایت، راوی و زاویه دید

با اینکه به قول «رولان بارت» روایت خیلی ساده در جامعه وجود دارد؛ همچون خود زندگی، اما در حقیقت روایت از هر نوعش که باشد، بسیار پیچیده

- نام کتاب: اما
- نویسنده: پیترها تلینگ
- مترجم: طاهره علوی
- ناشر: چشمه (کتابهای ونوشه)
- تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
- چاپ اول: پاییز ۱۳۷۷
- تعداد صفحات: ۹۵ صفحه
- قیمت: ۴۰۰ تومان

اما روایت پنج سال زندگی مشترک «کال» - پسر بچه ای پنج ساله - با مادر بزرگش - اما - پیرزنی شصت و هفت ساله است.

اما، پیرزنی است که احساس جوانی می کند و در این سن و سال همچنان مشغول به کار است و به روایت خود راوی، روح سرزنده و تیز و بُزی دارد. کال از اما خوشش می آید، چون او از هیچ کس نمی ترسد و بیشتر دیگران از او حساب می برند.

اما، پس از اینکه پسرش - پدر کال - و عروسش در یک تصادف رانندگی کشته می شوند، علی رغم مخالفتهای دایی و خاله کال، سرپرستی نوه اش را به عهده می گیرد. همزیستی این دو نفر که متعلق به دو نسل متفاوت هستند و به ظاهر، تنها نقطه اشتراکشان همخونی آنهاست و تغییر و تحول هر کدام از آنها در روند پیدایش تفاهمها و تضادهایی که با هم دارند، ماجراهای داستان اما را می سازد.

سایه غول اسای دیکنز فضای داستان اما تا حدودی به فضای آثار چارلز دیکنز، نزدیک است و همانند داستانهای «دیکنز» بیشتر به موقعیت اجتماعی کودکان، به ویژه کودکان بی سرپرست و آینده نامعلوم آنها پرداخته است و همانند آثار «دیکنز» بر سرنوشت گره خورده کودکان با بزرگسالان و دنیای اطرافشان تأکید دارد.

است. روایت داستانی هم که به سادگی درباره دو عنصر اصلی آن، یعنی داستان و راوی اظهار نظر می‌کنیم، بسیار پیچیده است. اگر این سؤال را حتی در برخورد با بهترین آثار داستانی دنیا از خود بپرسیم که «اگر داستان با شیوه دیگری روایت می‌شد چی؟» یا «اگر راوی، فرد دیگری بود یا زاویه دید از نوع دیگر؟» به خوبی متوجه می‌شویم که روایت پیچیده است.

در روایت داستانی اگر که بخواهیم شیوه روایت و انتخاب راوی و زاویه دید را بررسی کنیم، ناچار می‌شویم پای بسیاری از عناصر مثل «ساختمان داستان» و «جهان داستان» را به میان بکشیم و می‌بینیم که روایت پیچیده است.

داستان اما از دیدگاه دو راوی ارائه می‌شود؛ یکی با زاویه دید سوم شخص و دانای کل که خود نویسنده است و دیگری اول شخص و تک‌گویی درونی که همان مادر بزرگ (اما) است. به عبارت دیگر، زاویه دید داستان متغیر است و در پایان هر فصل از سوم شخص و دانای کل به اول شخص و تک‌گویی درونی عوض می‌شود و دوباره به دانای کل برمی‌گردد.

راوی دانای کل، دخالتگر است، اظهار نظر و گاهی تفسیر و تعبیر می‌کند، و راوی اول شخص که مادر بزرگ است، بیشتر حدیث نفس می‌کند و در پیشبرد ماجراها نقشی ندارد. او بیشتر به شخصیت پردازی خودش کمک می‌کند و به نوعی نظریات و تفسیرهای خواننده را درباره اعمال و رفتار خودش تأمین و ارضا می‌کند. به همین دلیل با اینکه «کال» محور بیشتر ماجراهای داستان است و حوادث پیرامون او اتفاق می‌افتند و هر حادثه به نوعی با سرنوشت و زندگی او در ارتباط است، اما داستان بیشتر به شخصیت مادر بزرگ می‌پردازد. به عبارت دیگر، خواننده بیشتر با مادر بزرگ همذات‌پنداری می‌کند. به علاوه در مواقعی هم که داستان در چالشهای بین «کال» و «اما»، چگونگی انتقال تجربه و گفت‌وگوهای بین آنها را نشان می‌دهد، بیشتر مادر بزرگ در کانون قرار می‌گیرد. البته با توجه شیوه روایتی که نویسنده انتخاب کرده است، این مسئله طبیعی است. زیرا مادر بزرگ با توجه به سن و سالش، تجربه بیشتر و هویت و شخصیت شناخته شده تری دارد که راوی دانای کل نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد.

در داستان اما، اگر نویسنده به جای دانای کل از دانای کل محدود به «کال» یا دانای کل محدود چندگانه یا من - راوی (کال) استفاده می‌کرد، بدون شک این اثر جذابیت بیشتری داشت، خواننده بیشتر با شخصیت و دنیای «کال» و حال و هوای کودکی او آشنا می‌شد و شخصیت «کال» بیشتر در کانون ماجراها قرار می‌گرفت. در حقیقت اگر زاویه دید و راوی به گونه دیگری انتخاب می‌شدند، رویکرد داستان با مخاطب نوجوانی که انتخاب کرده است، هماهنگی و ارتباط بیشتری برقرار می‌کرد.

مادر بزرگهای وطنمان سخت عصبانی خواهند شد پشت جلد کتابها، بخصوص اگر مطلبی برای معرفی یا تعریف و تمجید از کتاب و در حقیقت مشت

نمونه خروار داشته باشند، اهمیتی برابر روی جلد کتاب خواهند داشت.

ناشر در نوشته پشت جلد کتاب اما آورده است: «اگر ناشر کتابی هم حق داشته باشد آن را به کسی اهدا کند، این کتاب تقدیم می‌شود به تمام مادر بزرگهای وطنمان. چه آنهایی که هستند و چه آنهایی که دیگر نیستند.»

تقدیم کتاب به «مادر بزرگهای وطنمان» بحث قابل تأملی را بخصوص در انتخاب کتاب برای ترجمه بازمی‌کند که در اینجا به آن می‌پردازیم.

معمولاً مترجمان با توجه به یکی از موارد زیر، اثری را برای ترجمه انتخاب می‌کنند:

۱- اثر یا نویسنده‌اش دارای ویژگیهایی باشد که مترجم به نوعی بخواهد آن را معرفی کند. این ویژگیها بیشتر در مورد نویسندگان مطرح جهان و برندگان جایزه نوبل و غیره مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲- اثر، شباهتها و نقطه اشتراکهای بسیاری با فضای فرهنگی و اجتماعی زبان مقصد داشته باشد.

۳- اثر، ویژگیهایی داشته باشد که برای مخاطبان زبان مقصد در حکم معرفی و شناخت فرهنگ و آداب و رسوم ملی زبان مبدأ باشد و از این نظر برای مخاطبان، جنبه معرفتی، آموزشی و تازگی داشته باشد. و یکی دو مورد خاص دیگر.

داستان اما هر چند که از نظر پرداختن به مسئله کودکان بی سرپرست و مسئله پیران و خانه سالمندان جهانشمول است، اما از آنجا که به این مسائل با حفظ خصلتها و خاصیتهای بومی و ملی فرهنگ غرب پرداخته است، انتخاب متن کاملش برای ترجمه و بخصوص تقدیمش به مادر بزرگهای وطنمان بی‌مناسبت است. زیرا:

۱- بافت خانواده در ایران با آنچه در این داستان مطرح شده است، تفاوت‌های اساسی و ریشه‌ای دارد.

۲- «مادر بزرگ» در ایران قداست تاریخی و مذهبی دارد و همیشه مورد عزت و احترام بوده است که در این داستان از آنها خبری نیست. برای مثال به شیوه و لحن صحبت کردن «کال» با مادر بزرگش در صفحه ۶۳ توجه کنیم:

«... اما می‌گذارد که کال مثل همیشه او را قانع کند و از او می‌پرسد در کدام زمین بازی می‌کنند.

- از اینجا دور نیست. ورزشگاه سبز و سفید است که تو آن تیس هم بازی می‌کنند.

- می‌دانم. آدمهایی که کار دیگری ندارند.

- مادر بزرگ! حرف بی خود نزن. اگر تو هم بلد بودی، بازی می‌کردی.

- می‌دانی قیمت یک راکت چند است؟

- نه، برایم مهم نیست.»

و یا در فصل هشتم که جای بحث زیادی دارد و اگر مادر بزرگهای وطنمان آن را بخوانند، سخت عصبانی خواهند شد؛ فصلی که حذفش هیچ تأثیری در ساختمان و جهان داستان ندارد.

فصل هشتم که «ترسهای اما» نام دارد، این

موضوع را بیان می‌کند که مادر بزرگ بعد از مرگ شوهرش، هر از گاهی وقتی که از دست نامالایمات روزگار خسته می‌شود، پنهنای شراب می‌خورد و به قول خودش ته استکانی می‌زند!

این فصل، هر چند که با توجه به فرهنگ حاکم بر جهان داستان، غیر منطقی نیست و نویسنده برای اینکه همه جنبه‌های شخصیت مادر بزرگ را نشان بدهد، آن را آورده است، اما در کل به شخصیت پردازی مادر بزرگ، با توجه به شخصیت و روحیه خستگی‌ناپذیرش لطمه وارد کرده است. این فصل، چه در واقعیت و چه در افسانه و داستان، چنان با هویت و شخصیت مادر بزرگهای کشورمان متفاوت و متضاد است که اگر مادر بزرگها بفهمند کتاب به آنها تقدیم شده است، سخت عصبانی می‌شوند!

برای روشن شدن موضوع، به تک‌گویی مادر بزرگ در پایان فصل توجه می‌کنیم:

«آه! چون دیده ته استکانی می‌زنم، حتماً خیال کرده الکلی هستم. سعی کردم برایش توضیح بدهم. عجیب است! وقتی می‌خواهم وضع خودم را تشریح کنم. یک عالمه پرت و پلا می‌گویم. این بچه چطور می‌تواند ترسهای من را بفهمد؟ یعنی ممکن است کسی آنها را حس کند؟ می‌شود من را از فکرهایم بهتر بشناسد؟ همین هم خیلی خوب است. راستش بعضی وقتها به یک ته استکانی احتیاج دارم.»

فصل هشتم گذشته از اینکه از بن مایه و ریشه با هویت و فرهنگ ما در تضاد است، برای مخاطبان نیز بدآموزی دارد؛ زیرا کودکان را تشویق به شرابخواری، بخصوص برای رهایی از اضطراب و غلبه بر ترسها می‌کند. به قسمتی از این فصل در صفحه ۶۰ توجه می‌کنیم:

«... وقتی تو توی مدرسه هستی، می‌ترسم اتفاقی برایت بیفتد. می‌ترسم اجاره‌مان را زیاد کنند، این هم ترسهای من. نمی‌شود از چنگشان خلاص شد.

هر روز برمی‌گردند. وقتی که دیگر تحملشان ممکن نیست، به سراغ کمد می‌روم. یک قلب شراب بالا می‌اندازم و با خودم می‌گویم: «هی ارنه! ترسی وجود ندارد.» و جدا هم همین طور می‌شود.

کال، اما را خیلی خوب می‌فهمد.

تشویق مخاطب کودک و نوجوان به شرابخواری که به طور ضمنی و ناخودآگاه در این فصل بخصوص انجام شده است، برای «پیتر هارتلینگ» که در ابتدای داستان به تأثیر الکلیسم بر فروپاشی خانواده‌ها اشاره داشته است، نقطه ضعف بزرگی است. همچنین این نکته به شخصیت پردازی مادر بزرگ لطمه زده است.

و روی دیگر این موضوع متوجه مترجم و ناشر اثر است که اگر با دقت و آگاهی بیشتری به بافت و شرایط فرهنگی کشورمان و آمادگی مخاطبان کودک و نوجوان برای پذیرش و الگوپذیری توجه می‌کردند، بدون شک این فصل را که حذفش به نفع همخوانی اثر با مخاطبان و بافت ملی و مذهبی کشورمان، هیچ اشکالی نداشت، کنار گذاشته یا اصلاح می‌کردند. □